

اشترک سالیانه :

طهران و ولایات : ۳ تومان
 آذربایجان و زنجان : ۲۵ قران
 ممالک خارجه : يك لیره انگلیسی

اعلانات

هر ده کلمه یکقران (برای مشترکین
 ۲۰ کلمه مجانی)

مجله سیاسی و ادبی مصور

آینده

نظری باوضع سیاسی

نهم آبان ۱۳۰۴ - انقراض سلسله قاجاریه

سلسله کهن سال سلاطین قاجار پس از قریب یکقرن و نیم در نهم آبان ۱۳۰۴ هجری شمسی منقرض شد. احمد شاه آخرین سلطان این سلسله نالایقترین آنهاست. بدترین صفات او تن پروری و پول دوستی بود. پول دوستی او باعث شد که از قرار معروف از خارجیها رشوه بگیرد و حقوق ملت خود را در برابر آن بدهد، یا در موقعیکه مردم مملکت او گرسنه بودند کندم احتکار نماید. هیچ کس دل خوشی از او نداشت، جز عده معدودی که از پرتو وجود او استفاده میکردند.... اما مسئله خلع او و انقراض سلطنت در خانواده اش مصادف شده بود با اصل ۳۶ قانون اساسی که گوید :

« سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاه السلطان محمد علی شاه ادام الله سلطنته و اعقاب ایشان تسلاً بعد نسل بر قرار خواهد بود. »

عده ای عقیده داشتند که بموجب این اصل نمیتوان بترتیب عادی سلطنت را از این خانواده برانداخت، ولی ترس آنها بیشتر از این بود که چون خلع احمد شاه و انقراض سلطنت در خانواده او تقض يك اصل از اصول قانون اساسی است آن قانون از حیثیت و اعتبار خود بیفتد و بواسطه

این سابقه در آینده با استحکام خود نماند. بلحاظ فوق دست زدن بقانون اساسی را صلاح نپنداشتند و میخواستند راه حل دیگری پیدا نمایند. عده دیگری میگفتند که مصالح مملکت مافوق قانون است و اظهار نگرانی از این میکردند که اگر بخواهند بای بند قانون باشند ممکن است مصالح مملکت بیشتر در خطر افتد.

البته در میان گویندگان صمیمی و غیر صمیمی هر دو بود و مطالب را نیز عیناً آنطور که ما خلاصه کردیم بیان نمیکردند، ولی لب کلام همین بود که نوشتیم.

اگر ما بخواهیم قضیه را بیطرفانه و از روی تحقیق حل نمائیم باید آنرا بدو قسمت کنیم: جنبه حقوقی و جنبه سیاسی.

جنبه حقوقی آن اینست که ببینیم اصولاً و قانوناً این کار صحیح بود یا نه. جنبه سیاسی این است که نظر کنیم آیا از لحاظ مصالح مملکت این کار پسندیده و بمنفعت ایران بود یا نه.

حل قسمت اول نسبتاً آسان است، اما باید توانست با کمال بیطرفی قضاوت نمود... ما عجالتاً از اظهار عقیده صرف نظر میکنیم. اما در قسمت دوم که آیا سیاستاً این کار خوبی بود یا نه، این قسمت را باید بدو بخش تفکیک نمود: یکی مسئله خلع احمد شاه و دیگر موضوع خللی که بعقیده گروه اولی بقانون اساسی وارد آمده است. آنچه مربوط بمخلع شاه سابق است گویا حاجت به بیان نباشد: همه یا تقریباً همه متفقند که کار بسیار خوبی بود، حتی اغلب کسانی که در مجلس با اصل موضوع مخالفت کرده علناً عدم لیاقت احمد میرزا را تصدیق نموده اند.

اما از جهت دوم چون موضوعی است سیاسی و در آن اختلاف عقیده موجود است شخصی که بخواهد بیطرفانه قضاوت کند دچار محذوری نزرک خواهد شد... نه تصور کنید مقصود از محذور رودبایستی یا ترس

یا ملاحظه موافق و مخالف باشد. خیر، بلکه حقیقهٔ امروز که هنوز حقایق کاملاً روشن نیست و نتایج خوب و بدی که ممکن است از اوضاع زائیده شود معلوم نمیباشد اظهار عقیده نمیتوان نمود. این موضوع را فقط آینده، بما خواهد گفت و تاریخ قضاوت خواهد نمود. . . . یکبار دیگر متأسفیم که نمیتوانیم رضایت خاطر منتقدین محترم خود را، که از نام این جریده منتظرند که ما غیب بگوئیم، فراهم آوریم و اینجا هم نمیتوانیم آینده را برای آنها پیش گوئی کنیم. تنها کاری که ممکن است بکنیم این است که با آنها وعده دهیم بعدها در «آینده» خود آینده امروز را که تاریخ آروز خواهد بود شرح دهیم. . . . و بیطرفانه هم شرح خواهیم داد.

این بود آنچه را که میتوانستیم در شرح مسئله بنویسیم. اینک ما در برابر يك «fait accompli» یعنی کار انجام یافته‌ای هستیم و بیش از این هم چیزی در این موضوع نمیتویسیم و میگذاوریم که تاریخ سیاسی و تاریخ حقوق اساسی ایران قضاوت خود را بکنند. آنچه را که ما قابل مطالعه میدانیم اینست که در برابر این کار انجام یافته چه نظر و مقامی را باید اتخاذ نمود. آیا باید مخالفت کرد یا موافقت؟ . . . البته باید موافقت نمود. بگمان ما حتی کسانی که از لحاظ مصالح مملکتی هم با این طرز پیش آمد موافق نبودند حال که پیش آمده است باید صمیمانه موافقت کنند و اختلاف کله در میان ملت نیفتد. . . . شاید کسانی که با اندازه کافی نظرشان عمیق نیست تصور کنند با قدرتی که امروز دولت دارد کسی را برای مخالفت نیست و اصلاً کله «مخالفت» موضوعی ندارد که بیمی از آن در میان باشد. خیر، اینطور نیست! یعنی، البته کسی مخالفت مسلحانه نمیتواند بکند، اما نا رضایتی و مخالفت معنوی و حقیقی و عقیدتی از مخالفت‌های صوری، مادی و ظاهری خطرناک تر است و مانند آتشی است که در زیر خاکستری پنهان باشد. زیرا کسانی که از برای رسیدن بمقامات یا جلب فوائد مادی مخالفت میکنند

میتوان آنها را بدادن پولی یا شغلی موافق نمود. اما کسانی که حقیقه و از روی عقیده مخالف با اوضاع باشند باید آنها را از پیش آمد های ناگوار برای ملت و مملکت مطمئن ساخت و باین طریق موافقت آنها را حاصل نمود. بهترین راه شاید آن باشد که آنها را در مقدرات مملکت و مسئولیت امور شرکت داد.

از طرف دیگر باید تصدیق کرد که استبداد و جهل پروری سلسله‌ای که عمر خود را بحکومت نازه داد، و فقر و احتیاج و دیگر بدبختیها، باندازه‌ای در میان این ملت تخم فساد اخلاق پراکنده است که نه از برای دشمنان مملکت بیمی و نه از برای وطنخواهان حقیقی امیدی باقی است که در کشتزار ایران يك آدم جدی و با حقیقتی بروید که صمیانه و از روی عقیده طرفدار یا برضد اصولی باشد ...

بهر حال، همانطور که فوقاً گفتیم بعقیده ما باید در برابر این کار انجام یافته دلننگ نبود، گذشته را فراموش کرده همه بگردل ویک زبان بفکر آینده مملکت باشیم، زیرا همان عده‌ای هم که بواسطه دقت و مال اندیشی با طرز این پیش آمد موافق نبودند اغلب آنها با اصل موضوع که خلع احمد میرزا بود مخالفتی نداشتند. بنا بر این میتوان گفت که اختلافی در اصل موضوع یا اقلأ قسمتی از آن نبوده مگر در شرایط اجراء آن... و کمی هم نگرانی نسبت بمجهولهای آینده دارند.

اگر چه جرائد روزانه نطقهای مخالفین و موافقین مسئله فوقرا که در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ ایراد شد مفصلاً درج کرده اند و ناچار عده‌ای از خوانندگان محترم مجله نیز آنها را مطالعه کرده اند، معهذا بدو ملاحظه نایسند بنظر نیاید که عین آن نطقها را در اینجا درج کنیم: اول اینکه عده‌ای از مشترکین مادر ولایات و ممالک خارجه هستند و کمتر جرائد یومیه طهران را میخوانند و منتظرند که مجله آینده خبرهای طهران را بآنها برساند؛ دوّم آنکه مجلات بهتر از روزنامه‌ها خبرها را نگاهداری میکنند

و نظر بکمال اهمیتی که جلسه نهم آبان و نطقهای ناطقین دارد شاید که اغلب مشترکین طهران هم مایل باشند آنها را در جای منظم و مطمئنی در دسترس مطالعه خود داشته باشند. این است که ما ذیلاً پس از مختصر مقدمه ای راجع باستعفای آقای مستوفی الممالک از ریاست مجلس و لایحه خلع سلطنت بدرج آنها میپردازیم.

بعد از آنکه آقای مؤمن المملک از ریاست مجلس استعفا دادند آقای مستوفی الممالک بجای ایشان انتخاب شدند ولی ایشان هم از قبول این مقام امتناع و استعفا داشتند. در ابتدای جلسه نهم آبان که در تحت ریاست آقای تدین نایب رئیس تشکیل شده بود راجع باستعفاء آقای مستوفی مذاکرات بعمل آمد و در انتهای آن مذاکرات آقای مدرس با حالت تعرض از مجلس خارج شدند. سپس لایحه خلع سلطنت که از طرف عده ای از نمایندگان پیشنهاد شده بود مطرح گردید.

آقایان تقی زاده، علائی و دکتر مصدق (مصدق السلطنه سابق) هر سه نمایندگان طهران بترتیب فوق بلند شده مخالفت خود را اظهار داشته و فوراً بعد از نطق خود از مجلس خارج شدند. آقای دولت آبادی (نماینده اصفهان) نیز شرحی در همان زمینه اظهار کردند ولی از مجلس بیرون رفتند. آقایان آقا سید یعقوب (نماینده فارس) (باسائی نماینده سمنان) و داور (نماینده لار) هر یک در جواب آقایان مخالفین و دفاع از لایحه بیاناتی نمودند. سپس با ورقه رای گرفته لایحه مذکور تصویب و احمد شاه از سلطنت خلع گردید. ریاست حکومت موقتی از طرف مجلس به والا حضرت آقای بهلوی سپرده شد تا مجلس مؤسسان تشکیل شود و طرز حکومت قطعی مملکت را تعیین نماید.

اینک عین لایحه و نطقهای مخالفین و موافقین نقل از روزنامه ایران. سایر جرائد نیز عین نطقها را چاپ کرده بودند، ولی اینجا از جریده

ایران که موجود بود نقل میشود. دکتر افشار

لایحه خلع سلطنت

مقام محترم مجلس مقدس شورای ملی

نظر بادینکه عدم رضایت از سلطنت سلسله قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده میشود بدرجه رسیدگی که مملکت را بمخاطره میکشاند - نظر باین که حفظ مصالح مملکت مهمترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است و هر چه زودتر باید باین بحران خاتمه داده شود امضا کنندگان باقید فوریت این پیشنهاد را تقدیم و تقاضا داریم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ کند:

ماده واحده

مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکت به شخص آقای رضا خان پهلوی واگذار میکند. تعیین تکلیف قطعی موکول بنظر مجلس موسسان است که از تغییر مواد ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تکمیل میشود (۱)

(۱) اصل سی و ششم - سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاه السلطان محمد علی شاه قاجار ادام الله سلطنته و اعقاب ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل سی و هفتم - ولایت عهد در صورت تعداد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد میرسد و در صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب برتبه ولایت عهد نایل میشود و هرگاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید حقا ولایت عهد باو خواهد رسید

اصل سی و هشتم - در موقع انتقال سلطنت ولیمهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او بهیجده سال بالغ باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب هیئت مجتمه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب السلطنه برای او انتخاب خواهد شد تا هیجده سالگی را بالغ شود.

اصل چهلم - همینطور شخصی که بنیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مربرور فوق را یاد نموده باشد. (- اشاره بقسم نامه ایست که در اصل ۳۹ بشرح ذیل قید شده است ، « هیچ پادشاهی بر

نطق آقای تقی زاده

بنده میخواستم عرض کنم که چه در مسائل متعارفی جاریه و چه در مسائل اساسی که در مجلس مطرح است خوب است در این هوا و افقی که دیده میشود، مثلاً در همین هوا و افق امروز ابتدای جلسه راجع برئیس و خواندن استعفاى ایشان و غیره، در این هوا و در این افق اصلاً صحبت بشود یا نه ؟

ما همه برادریم . همه هم وطنیم ، همه وکیل هستیم ، همه از طرف ملت انتخاب شده ایم ، هیچ غرضی با هم نداریم .

خدا را شاهد میگیرم که نه در این باب و نه در باب های دیگر هیچگونه ملاحظه و نظریاتی جز منافع و مصالح مملکت نداشته و ندارم . اما من که اینجا ایستاده ام اگر آقایان اجازه بدهند میخواهم عرض کنم که در ممالک دیگر گفته اند (مجلس ملی) و در اینجا يك کلمه هم علاوه شده و گفته اند (مجلس شورای ملی) برای این است که در صلاح و صواب مملکت شور کنند و ما هم آنچه بنظرمان میرسد بگوئیم .

البته در مملکت يك بحرانی پیدا شده است خیلی ها خواسته اند که این مسئله حل بشود . بنده اساساً ترجیح میدادم اگر آقایان

تحت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید ،

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و با آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقررہ سلطنت تمام و در ترویج مذهب جعفری انبی عشری سعی و کوشش تمام و در تمام اعمال و افعال خداوند غرشانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت به ترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می کنم . (

عرایض مرا قبول و اگر امکان داشت برای اینکه خدای نخواستہ بگویند فشار هست ما میدانیم کہ بموجب قانون اساسی مصونیت داریم دولت ہم امنیت را در تمام مملکت برقرار کرده است و ما کہ اینقدر خیرخواهی برای این دولت داشتیم بواسطہ همین بود کہ امنیت را برقرار کرده است . من خواستم عرض کنم کہ نہ در مجلس بلکه در تمام ایران يك در صد يك در هزار يك در مایون پیدا نمی شود کہ بگوید من خیرخواہ دولت حالیہ نیستم (نمایندگان صحیح است) خدا را شاهد و گواہ میگیرم کہ امروز در اینجا عرض میکنم - قبل از حرف زدن بنده چه اشخاص متفرقه چه و کلا چه دیگران بمن گفتند حرف نزن خطر دارد (نمایندگان : اینطور نیست) بلہ اینطور نیست من خودم ہم میدانم اینطور نیست و بهمین دلیل است کہ عرایض خودم را میکنم و از اینجا میروم منزل نہار میخورم و باز عصر میآیم و یکسال دیگر با همین اجزاء دولت کار میکنم - این را خودم میدانم - خدا میداند محض خیرخواہی مملکت و خیر خود شخص رضا خان پهلوی است کہ عرض میکنم و خدا را شاهد میگیرم کہ مصالح مملکت را بر جان خودم ترجیح میدهم . بنده فعلاً شرح نمیدهم کہ این ترتیب خوب نیست - بنده ترجیح میدادم کہ این مسئلہ رجوع شود بيك کمیونی - کمیونی بشود - مجلس خصوصی بشود - شور بشود و راه حل بہتر و قانونی تری پیدا شود . اما از قراری کہ احساس میکنم این نظریہ مقبول نمیشود . در این صورت بنده کہ شخصاً يك نفر هستم در مقابل خدا و ملت و مملکت و تاریخ خودمان و در مقابل نسل های آتیہ این ملت میگویم کہ بمقیدہ بنده این ترتیب و این وضع مطابق ترتیب قانون اساسی نیست و صلاح این مملکت ہم نیست .

اگر بخواهند ترتیبی کنند ، فکری کنند ، کمیونی کنند ، بنده

عرضی ندارم، شاید يك نفر دیگری هم يك حرفی داشته باشد که بگوید اگر اینطور میشد بهتر بود و بصلاح خود اشخاصی بود که میخواستند این کار را بکنند - زیرا اگر این کار را نکنند سوسه در کار میماند و خدا را شاهد میگیرم و ملت و مملکت را شاهد و در مقابل تاریخ میگویم که اینکار به این ترتیب مطابق قانون اساسی نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیشتر از اینهم لازم نیست در اینجا عرض کنم که که گفته اند (آنجا که عیان است چه حاجت بیان است)



پاسخ آقا سید یعقوب

خیلی متأسفم که آقای تقی زاده رفتند و جواب بیانات خودشانرا نشنیدند - درباره آقای تقی زاده من هم همان عقیده را دارم که خودشان اظهار کردند ولی يك مسئله را آقای تقی زاده بیان کردند در صورتیکه همین مسئله در همین مملکت دو سابقه و نظیر دارد و دو مرتبه واقع شده است و این سابقه یکی در موقعی است که مجلس توپ بسته شد و آن ترتیب استبداد صغیر پیش آمد - در مجلس اول هم جزء اول و هم متمم قانون اساسی نوشته شده بود که عده وکلای ملت باید دوایست نفر باشند انتخاب هم شده بود - انتخاب دوره اول که بهترین وکلا بودند و این قانون اساسی را در مقابل قوه قاهره جبر و در مقابل دربارها از مجلس گذراندند و من همیشه از زحمات آنها شکرگذاری میکنم آن قانون اساسی که با آن فشار گرفته شد بعد از آنکه مجلس توپ بسته شد آزادبخواهان متفرق و در اکناف مملکت براکنده شدند صدای خواستن مشروطه بلند شد و قوه ملی بخواست خدا غلبه کرد و دربارها در مقابل ملت حاضر به تسلیم شدند و حاضر شدند که مشروطیت را برگردانند به ملت و حاضر شدند که مشروطه بشوند - همین آقای تقی زاده در آن دوره یکی از نمایندگان مبرز ما بود و چقدر فریاد میزد - درخصوص ماده قانون

اساسی راجع بانخابات کمیسیون در باغشاه تشکیل شد و کمیسیون رجوع کرد بانجمن های ایالتی و ولایتی و تمام انجمن ها رای خود را بانجمن ایالتی آذربایجان تفویض و انجمن ایالتی آذربایجان هم رای خود را بان کمیسیون داده و آن کمیسیون چهار پنج ماده را در قانون اساسی تغییر دادند بهمین سابقه که در مملکت بجران است و باید به بجران خاتمه داد. در مجلس دوم هم تصویب شد - در مجلس دوم هم ناصرالملک پیشنهاد کرد که نمایندگان منتخب دوره سوم حق تجدید نظر در قانون اساسی داشته باشند و نمایندگان دوره سوم با همین حق انتخاب شدند نهایت جنک بین المللی نگذاشت - در هر صورت در مملکت مادر ۱۵ - ۱۶ سال مشروطیت دو سه مرتبه اینمسئله واقع شده است - الان هم اینمسئله که واقع شده است مثل يك آتشی است که زیر خاکستر پنهان شده باشد این آتش را نمیشود در زیر خاکستر مستور داشت - این آتشی است که سر بر آورده و در کانون آزادی خواهان از وقتی که پا گذاشتند بدوره مشروطیت این آتش شعله ور بود و این حرف را میزدند و ما از اول گفتیم که باید باین مسئله خاتمه داد. باید خاتمه داد بیک خانواده از همان دوره اول این عقیده ما بود و عقیده داشتیم که دیگر این درخت خشک شده و باید ملت نهال تازه و برومندی غرس کند که از آب مستفید شود - این چیزی بود که در سینه ما ها جوشش میکرد ولی در آن ادوار نشد ما مشرق زمینی ها همیشه يك ملت اتکالی هستیم بینید نگاه کنید تاریخ آزادیخواهان ایران انقلابیهای ایران که سعادت ملت را خواسته اند عقیده نداشته اند باین سلسله و معتقد بودند که باید این درخت خشک را کند و يك نهال تازه و برومندی بجای آن گذاشت - مرحوم سید جمال الدین افغانی و میرزا آقا خان کرمانی و غیره هم در نوشتجات خود همه باین نکته متذکر شده اند و فریاد میزدند که این ملت چاره ندارد و باید این درختهای کهنه را کنده دور بیاندازد

این آتش رفته رفته مشتعل شد تا اینکه حالا از تمام مملکت سر برون کرده است و از همه جا تبریز - شیراز - اصفهان - خراسان - کرمانشاه و غیره حتی در مرکز خواستار الغاء سلطنت این سلسله شده اند - ملت همیشه حق تعیین سلطنت و حکومت خود را دارد - ملت امروز قیام کرده است مجلس قانونی و اهم وظائفش خاتمه دادن باین انقلاب و بحران است و هیچ خلاف قانونی هم در بین نیست .

* * *

نطق آقای علانی

آقایان همه میدانند که من شهوت حرف زدن ندارم و میل دارم که همیشه کارها از روی نظم و عدالت و قانون باشد . وجدان يك و کيل اجازه نمیدهد که در مقابل جریانهای خلاف قانون ساکت باشد . من بطور مختصر عرض میکنم که ما اجازه نداریم بهیچوجه مخالف قانون اساسی که حفظ آن بعهده ما و اگذار شده اقدامی بکنیم و این رویه بر خلاف قانون اساسی و برخلاف مصالح مملکت است و باین مفتوح خواهد شد که مورث مخاطرات است .

پوشگاه * * * ن و مطالبات فرنگی

باسخ آقای یاسائی

آقایانی که اظهار مخالفت کردند نماندند که جواب اظهارات خودشان را استماع نمایند . در هر صورت بنده درست از سوابق قانون اساسی اطلاعی ندارم که بچه ترتیبی تدوین شده است و اشخاصی که تدوین کرده اند چه صلاحیتی داشته اند . بهر حال الان در نزد ما قانون مقدس است و چیزیکه هست در ادوار گذشته مجلس يك قسمت از مواد آن نسخ شده است . ما نظربه ازین بردن قانون اساسی نداریم ما پیشنهاد کردیم که مجلس مؤسسان تشکیل شده ترتیب حکومت آئیه را معین کنند و تصور نمیکنم

نگرانی آقایان مورد داشته باشد زیرا همان مجلس مؤسسان از اشخاص وطن پرست منتخب میشوند و معلوم نیست که حس وطن پرستی آنها از آقایان کمتر باشد و البته اگر ما بتوانیم در خصوص مواد دیگر مهم که عملی نیست اجازه تجدید نظر بدهیم خیلی بهتر خواهد بود .

~~*

نطق آقای دکتر مصدق

بنده در سال گذشته بحضور آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که بمملکت و دولت خیانت نکنم . آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و خواهشمندم با احترام کلام الله مجید (که از جیب خود بیرون آوردند) آقایان قیام کنند (همه قیام کردند) وبحضور آقایان شهادت خودم را عرض میکنم : اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمد رسول الله و اشهد ان علی ولی الله ، من مسلمان هستم و قسم یاد کرده ام و این کلام الله مجید خصم من باشد اگر تغییری در عقیده خودم داده باشم و امروز هم از ذکر هر چه که بعقل ناقص خودم برسد برای حفظ مملکت و قومیت و اسلامیت در حضور این جمع که همه مسلمان و هواخواه مملکت هستند خود داری کنم .

پس من حرفم تابع هوا و هوس و نظریات شخصی نیست زیرا امروز روزی نیست که کسی نظریات شخصی بخرج بدهد . اگر کسی امروز نظریات خیر خواهانه خود را برای مملکت اظهار نکند من او را لازم القتل میدانم .

من لازم میدانم که امروز در سه موضوع صحبت کنم : اول راجع بشخص رئیس الوزراء ، دوم راجع بسلاطین قاجاریه و بعد راجع باصول قانون اساسی . اما نسبت بسلاطین قاجاریه من کاملاً مایوسم زیرا خدماتی باین مملکت نکرده اند که من امروز بتوانم در واقع و نفس الامر دفاع کنم . همین احمد شاه مرا گرفتار ۳۵۰۰ نفر پلیس جنوب کرد

پس از اینکه من باو استعفای خودم را دادم بعد از ۲۷ روز نوشت که بتصویب جناب اجمل سید ضیاء الدین پذیرفتیم و شما فوری حرکت بطهران کنید - میخواست مرا گرفتار حبس او کند - من مدافع این اصول نیستم مدافع اشخاصی که بخواهند در موقع خوب استفاده کرده و در موقع بد آسوده باشند نیستم . این اصول عقیده من است - اما رضا خان پهلوی که من بایشان عقیده مندم ارادت مندم شخص خودش هم میداند که من در هر موقعی هرچه گفته ام بخیر ایشان و صلاح مملکت بوده است ، شخص خودشان هم تصدیق کرده اند نه اینکه در حضور من باشد بلکه درغیاب من تصدیق کرده اند که هیچ وقت نظریات من نظریات شخصی نیست و ایشان در این مسئله بمن معتقدند و ایشان يك خدماتی بمملکت کرده اند که گمان نمیکنم بر کسی پوشیده ومستور باشد - ایشان از وقت زمامداری خودشان يك خدماتی بامنیت این مملکت کرده اند و بهمین ملاحظه البته بنده مایل بایشان هستم برای حفظ خودم حفظ خانه خودم حفظ کسب خودم حفظ قوم و خویش خودم و من موافق بودم بازمامداری ایشان - برای چه ؟ برای اینکه من چه میخواهم ؟ آسایش میخواهم ، امنیت میخواهم ، مجلس میخواهم و درحقیقت ما از برتو وجود ایشان تمام این چیز ها را در این دو سه سال اخیر داشته ایم و مشغول کار های اساسی بوده ایم .

اما راجع باین مسئله که من باید عقیده خودم را عرض کنم - تغییر یا تجدید نظر در قانون اساسی دو جنبه دارد: یکی جنبه داخلی و یکی جنبه خارجی . باید فهمید که قانون اساسی نسبت بامور داخلی چه اثری دارد و نسبت بامور خارجی در جامعه ملل چه اثری دارد . اما نسبت بجنبه داخلی : خوب اگر آمدیم گفتیم قاجاریه بد ، خیلی خوب ، کسی متکر نیست ، باید تغییر کنند . خیلی خوب ، کی باید بیاید ؟ البته امروز کاندید مسلم ما آقای رئیس الوزراء است . خیلی خوب

«س الوزراء رفت مسند سلطنت را اشغال کرد آما امروز در قرن بیستم میشود گفت يك مملکتی مشروطه است و پادشاهش مشغول کار است؟ که میتواند بگوید؟ آقایان درس خوانده اروپا دیده میتوانند چنین چیزی بگویند؟ اگر ما سیر قهقرائی بکنیم، پادشاه، رئیس الوزراء وزیر جنك، رئیس عالی کل قوا يك نفر را بدانیم این استبداد صرف نیست؟ در زنگبار هم چنین حکومتی نیست. پادشاه که مسئول نیست، اگر ما يك شاه مسئول درست کردیم سیر قهقرائی نکرده ایم؟ امروز مملکت ما پس از بیست سال بعد از اینهمه خون ریزیها باید سیر قهقرائی بکند؟ اگر گفتیم پادشاه هستند و مسئول نیستند خیانت باین مملکت کرده ایم زیرا ایشان امروز می توانند باین مملکت خدمات مهمی بکنند پادشاه در مملکت مشروطه فقط کسی است که بر حسب تمایل مجلس و یا مردم يك رئیس الوزرائی میآورد يك رئیس الوزرائی میدهد.

خوب اگر ما قائل شدیم که آقای رئیس الوزراء شاه هستند آنوقت در کارها هم دخالت دارند و ایشان همه جور زمامدار هستند: پادشاه هستند، رئیس الوزراء هستند، وزیر جنك هستند، رئیس عالی کل قوا هستند.... من اگر سرم را ببرند، قطعه قطعه ریز ریزم کنند، باین شکل حکومت رای نخواهم داد. از آقا سید یعقوب سؤال میکنم: آقای آقا سید یعقوب شما آخر آزادبخواه بودید، شما در اول مشروطیت اظهار حرارت میکردید، شما همچو عقیده دارید که هم پادشاه باشد هم مسئول و هم مداخله در امور داشته باشد؟ - اگر بگوئیم اینطور میشود، این استبداد صرف است. پس چرا خون مردم را ریختید؟ چرا آزادی خواستید؟ خوب بود از اول میگفتیم آزادی حرف است و يك ملت است جاهل باید باچاق او را اداره کرد. اگر مقصود این بوده است که ما مملکت خود را امروز در عرض دول متمدنه بیاوریم، بگوئیم ما قانون اساسی داریم، ما شاه داریم، ما رئیس الوزرا داریم، شاه بموجب اصل قانون اساسی بيك رئیس الوزرائی اظهار اعتماد

میکنند اورا نصب و هر وقت اظهار عدم اعتماد میکنند اورا عزل میکنند، و اگر شما بنخواهید شاه بامسئولیت و رئیس الوزراء باشد این ارتجاع است و سابقه ندارد، اگر شما بنخواهید شخص پهلوی شاه بشود بدون مسؤلیت به مملکت، خیانت میکنید زیرا او یک شخص مؤثری است یک شخص مقتدری است که امنیت را در این مملکت ایجاد کرده است و کارهای مهمی به نفع و بمصالح مملکت کرده است. اگر شما برای ریاست وزراء بجای ایشان کاندیدا دارید بمن بگوئید کی سر جایش میاورید؟ آن رئیس الوزرائی که بتواند مثل ایشان بمملکت خدمت کند کی است؟ اگر شما چنین کسی را را بمن نشان بدهید چا کر شما هستم نو کر شما هستم. اگر من سراغ داشتم چنین کسی را میگفتم. بنده بعقیده خودم خیانت صرف میدانم که یک وجود مؤثری را بلا اثر کنند. اگر واقعاً میخواهید خدمت بمملکت کنید اول چاهش را بکنید بعد منار را بدزدید. اما نسبت بامور خارجی: همانطور که در امور خصوصی اگر یک اشخاصی یک فرد هائی زحمت کشیدند فدا کاریهائی کردند آنرا مفت و مسلم از دست نمیدهند - البته در مجلس اشخاصی هستند که از امور تجارت سر رشته دارند. یک تاجر وقتی تجارتخانه خود را بیک اسمی معروف کرد بایک علامت صنعتی درست کرد که همه فهمیدند و شناختند آن اسم و علامت را تغییر نمیدهد ذکر آن اسم سبب میشود که مردم یک اعتمادی بان دارند. این جا یک دواخانه بود معروف بدواخانه شورین یک معاملاتی بامردم کرده بود، معروف شده بود بعد از اینکه او رفت آن اسم تغییر نکرد چندین ساله بوناطی آن دواخانه را اداره میکرد ولی باسم شورین معروف بود - چرا؟ بجهت اینکه این مشتریان دواخانه اعتماد بان اسم پیدا کرده بودند. چندی که مردم با آن خریدار دوّم یعنی بوناطی داد و ستد کردند و فهمیدند که معامله اینهم خوب است معلوم شد که تغییر اسم شورین به بوناطی سگته وارد نمیکند. قانون اساسی یک ملت از یک علامت صنعتی کمتر نیست - قانون اساسی ما

با يك حوادثي تصادف کرده است و مقابلي کرده است. اين حوادث برای يك قانون اساسي در يك قرن اتفاق مياقتد. قانون اساسي بعد از اينكه با اين حوادث مقاومت کرد و خود را معروف جامعه ملل کرد اصولی دارد كه همه جامعه اروپا ميدانند كه قانون اساسي ما بمجلس حق ميدهد كه اگر يك دولتي عهدنامه بست آن عهد نامه بايد بموجب اصل ۲۴ قانون اساسي كه ميگويد (بستن عهدنامه ها و مقاوله نامه ها اعطاي امتيازات انحصار تجارتي و صنعتي و فلاحتي و غيره اعم از اينكه طرف داخله باشد يا خارجه بايد بتصويب مجلس شورای ملي برسد) اين مسئله را همه جامعه ملل فهميده اند و همچنين ميدانند كه يك استقراض دولتي بموجب اصل ۲۵ قانون اساسي كه ميگويد (استقراض دولتي بهر عنوان كه باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصويب مجلس شورای ملي خواهد شد) اين را هم همه فهميده اند و معروف شده است اصل ۲۶ را كه ميگويد ساختن راههاي آهن يا شوسه خواه بخرج دولت و غيره بتصويب مجلس است همه باز ديده اند. - قانون اساسي ما يك اصولی را داراست و يك معرفتي را پيدا کرده است كه اين معرفتي من گمان نميكنم هر وقت براي هر قانون اساسي پيدا شود. يعني اين قانون تصادف با يك مشكلاتي کرده است كه معروف شده است بنا بر اين قانون اساسي يك اصولی دارد كه بواسطه معرفتيش بنده حتي المقدور تا يك ضرورت قابل توجه و نامی و يك قضيه حياتي و مماني پيدا نشود عقیده ندارم دست بخورد خدايا تو شاهد باش من تغيير قانون اساسي را مخالف باصلاح مليت و مملكت و اسلاميت ميدانم. قانون اساسي را هر آدم وطن خواهی هر آدم مسلمانى كه بشخص آقای رضا خان ارادت دارد بايد حفظ كند. البته بنده نسبت بقانون اساسي عقیده ندارم كه قانون الهی و غير قابل تغيير است زيرا نتيجه فكر بشر است ولي وقتي بايد تغيير داد كه ضرورت فوق العاده اتفاق افتاده باشد، محاسن و معايب گفته شود، مجله در كار

نباشد مشورت هائی در کار باشد. با این عجله که اگر امروز این شجره خبیثه قطع نشود من فوری نمیدانم که قانون اساسی يك مملکت که استقلال، اسلامیت، قومیت ما را حفظ میکند تغییر دهید. من این را صلاح نمیدانم البته آقایان مقصودشان نیست که يك اصولی را تغییر دهند که در سیاست بین الملل مؤثر باشد ولی من عرض میکنم که با این تغییر این قانون متزلزل می شود با این صورت که مجلس نه رئیس داشته باشد و يك وکلائی بدون فکر و عجله بیابند رأی دهند این چیزی نیست که انسان از خانه اش بر خیزد و بیاید فوری يك قانون اساسی را تغییر بدهد. باید این فکر را کرد. خدايا تورا بشهادت میطلبم که عقیده خودم را که صلاح مملکت بود عرض کردم و عتبه آقایان را هم میبوسم و میروم

باسخ آقای داور

بنده میخواهم اظهار تاسف کنم از اینکه آقای دکتر مصدق تشریف ندارند که جواب های بنده را بشنوند.

قبل از ورود در موضوع لازم دیدم مختصر حاشیه راجع بمذاکره آقای یاسائی عرض بکنم شنیدم که در ضمن نطقشان گفتند که چندین اصل از قانون اساسی در مجالس مختلف نقض شده بنده خیال میکنم که مقصود خودشان هم اینطور نبوده است که بگویند اینکار که ما میکنیم واقعاً نقض قانون اساسی است - حالا برویم بجواب آقای مصدق: فرمودند من مسلمانم و وطن را دوست دارم و خیلی هم قسم خوردند. من میخواهم بدون قسم عرض کنم که من هم مسلمانم و همچنین آقایانی که پیشنهاد را امضا کرده اند نه خودشان شك دارند که مسلمانند و نه دیگران تمام گفتگو و صحبت آقای مصدق در قسمت اول این بود که من برخلاف مصالح مملکت نمیتوانم رای بدهم. البته هیچ وکیلی نباید حاضر بشود که برخلاف مصالح مملکت رای بدهد. منتها صحبت در تشخیص است ایشان ممکن

است همچو تشخیص داده باشند که این پیشنهاد برخلاف مصالح مملکت است. من هم خدا را شاهد میگیرم که بشخص من این تغییر مواد موافق مصالح مملکت است مگر اینکه کسی پیدا شود بگوید که فکر من سیاست من بدرجه قوی است و بدرجه عالی است که همه مردم یا همه وکلا باید تابع سیاست و فکر من باشند و چون من تشخیص میدهم که يك مسئله برخلاف مصلحت است همه باید این نظر مرا تأیید کنند و الا اگر از این مسئله بگذریم هرکسی مطابق عقیده خودش حق دارد که تشخیص بدهد. من که این عرایض را میکنم موافق تشخیص خودم مصلحت مملکت را در این میبینم و اگر غیر از این بشود برخلاف مصالح مملکت میدانم - استدلال آقای مصدق دو پایه داشت یکی قانون اساسی از نقطه نظر داخلی و یکی قانون اساسی از نقطه نظر خارجی منم میخواهم در این دو قسمت عرایضی بکنم فرمودند که شما میخواهید این خانواده را بردارید و پهلوی را شاه کنید. اولاً بنده در این پیشنهاد این مسئله را میدانم از کجا پیدا کردند - کجا نوشته آقای پهلوی باید شاه بشود در این پیشنهاد که چنین چیزی نبود حل این قضیه واگذار شده است. مجلس مؤسسان - يك نکته را گفتند که اساساً صحیح بود و آن این بود که آیا شاه باید مسؤول باشد یا نه؟ من تصور نمیکنم که یکنفر پیدا شود که فکرش اینقدر کوچک باشد که تصور کند باید اختیار بدست یکنفر داد بدون هیچ حدی بدون هیچ قانونی يك شاهی بقول ایشان هم رئیس الوزراء باشد هم وزیر جنگ و هم رئیس قوا. واضح است که این فکر بضرر مملکت تمام میشود و هیچکس هم زیر بار نمیرود و من تعجب میکنم که ایشان درجه فکر من و رفقای پارلمانی خود را چرا اینقدر کوچک تصور کرده اند - چرا؟

بعد گفتند که اگر بالاتر از این مقام بروند وجودشان دیگر

دارای اثر نیست. خود ایشان میدانند - مخصوصاً خود ایشان که در خارج مملکت ما. شاههای خوب و بد دیده اند - البته ما در این مملکت همیشه شاه يك روال و يك نسق دیده ایم ولی ایشان همه جور دیده اند بعضی جاها خوب بعضی جاها بد، بعضی جاها لایق بعضی جاها نالایق، پس میدانند که همان شاه قانون غیرمسئول عملاً وجودش مؤثر خواهد بود. فرقی بین يك شاهي که علاقه داشته باشد مملکت و میل داشته باشد که مملکتش بزرگ و با عظمت باشد بایک شاه بی قید خیلی است شاه ذی علاقه مملکت هر قدر هم که قانوناً غیرمسئول باشد در عمل منتها درجه اثر را خواهد داشت تاریخ ملل را شاهد میگیریم. پس وقتی آقای بهلوی شاه بشوند و البته شاه هم خواهند بود موافق قوانین ممالک متمدنه و بطوریکه مشروطیت ایران هم تصویب میکند غیرمسئول و فقط شاه نه شاه و رئیس الوزراء و رئیس قوا و وزیرچنگ قطعاً باز در عمل اثرات وجود ایشان بسیار است، بعلاوه در پیشنهاد نوشته نشده بود که ما میخواهیم فلائی شاه بشود بلکه نوشته شده بود که ما فلان کس و فلان خانواده را نمیخواهیم - گفتگوی اصلی در سر این بحران است و نظر اصلی هم حل این بحران است يك ضدیتی از چندی باینطرف با قاجاریه ایجاد شد شکایات از همه طرف میرسد و کیست که بگوید این شکایات بجا نیست من نمیخواهم اشاره بمسئله خوزستان و امثال آن بکنم که هر وقت دقت کنید خواهید دید اشخاصی در آن دست داشتند که با اینکه دورند انگشت هائی را برای خرابی وضعیات مملکت زده اند در پیشنهاد ما این است که برای خاتمه دادن باین بحران این سلطنت را منقرض بدانیم و فکر بعد را بگذاریم برای مجلس مؤسسان که باید تکلیف حکومت بعد را معین کند اگر حرفی در اینموضوع داریم باید آروز بزیم و تمام این صحبتها که در اینجا شد روزش آن روز است نه امروز. حالا میرسیم بقسمت خارجی - گفتند تغییر این مواد قانون اساسی را

متزلزل میکنند - این سابقه میشود اگر سابقه رجوع می کردند می دیدند که این قانون اساسی یکمرتبه دیگر تغییر کرده . کی ؟ در باغشاه . کی ها تغییر دادند ؟ مشیرالدوله - مؤمن الملك - مستوفی المالك و عدۀ دیگر از این قبیل عناصر خیر خواه نشستند و نوشتند چون بر حسب باره مقتضیات لازم دیده شد که قانون اساسی نقض شود چهار ماده از قانون اساسی را با رجوع بمرکز آذربایجان تغییر دادیم ! حالا واقعاً آن روزی که این کار را کردند از امروز مهم تر بود ؟ یا مواد قانون اساسی خاصه و خرجی دارد ؟ آن روز حق سلطنت از يك خانواده گرفته نمیشد - آن روز حق ملت در خصوص انتخابات گرفته میشد - آن روز مصلحت مملکت را اینطور تشخیص دادند امروز که صحبت از بین بردن سلطنت اشخاصی که هیچکس بانها علاقه ندارد میشود - يك مرتبه قانون اساسی را بلند می کنیم - جلوه میدهیم - برخ هم می کشیم . نه سابقاً هم يك موادی تغییر کرد ولی هیچ نشد و بحمد الله يك قرار دادی هم نتوانستند بگذرانند .

ما قانون اساسی را متزلزل نمی کنیم و مطمئن هم باشید تا وقتی که ایرانی بکلی از شرافت بی بهره نشده است هیچکس پیدا نخواهد شد بآن اصولی که بان اشاره کردند دست بزند .

نطق آقای دولت آبادی

مخالفت بنده بارتیب تنظیم این لایحه و با بعضی مواد است اساساً مسئله ایست که ما باید خوب توجه کنیم یکی سلطنت قاجاریه - یکی هم قانون اساسی و این مسائلی است که باید از همدیگر تفکیک شود - هرکس گفت من مخالفم شما تصور میکنید با قاجاریه همراه است ؟ (سید یعقوب معنائی این است) من از آن اشخاصی هستم که سلطنت قاجاریه را منقرض میدانم و از اولهم بانها عقیده نداشتم و آنها را بیعلاقه و منقرض شده میدانستم

حالا دیدی معنایش این نیست آقای آقا سید یعقوب (آقا سید یعقوب - خیلی خوب) روزیکه ما ماده ۳۶ قانون اساسی راجع به سلطنت را میگذرانیدیم در همین اطاق پهلوی ما فشار می آوردند - الحمدلله حالا که فشار نیست - در موقعیکه ابتداء مشروطیت ماده راجع به سلطنت نوشته میشد من و جمعی مخالف بودیم - اسم این ماده ۳۶ را گذاشته بودم ماده ابر زرا این ماده آخر نداشت نسل بعد نسل - یعنی چه ؟ اگر روزی نسل منقطع شد تکلیف چیست ؟ اگر يك وقت نسل زن شد چه باید کرد ؟ باید پادشاه زن درست کرد ؟ این است که من مخالفت کردم و گفتم که شاید نسلا بعد نسل پیدا شد ولی لیاقت نداشت و از این حرفها بسیار زده شد . بنده آن روز مخالف این ماده بودم و حالا هم مخالف هستم زیرا این ماده باراده ملت در قانون اساسی گذاشته نشده و با فشار گذاشته شده پس پیش بنده لغو این ماده دارای هیچ اشکالی نیست زیرا میدانم که از اول هیچ اساس نداشته بنده رفتم به اروپا و آمدم دیدم شاه بازی غربی است در طهران - یکی فرح آباد نشسته است دستکش هم دستش کرده است - کاغذ باو میدهند میگوید بگذار آنجا بعد هم خودش بر نمیداشت که میکروب از لای دستش مبادا سرایت کند . ارباب کیدخسرو با يك تغییری بمن نقل کرد که من رفتم برای خرید گندم و ده تومان تخفیف نداد که بالاخره خودش از جیب خودش گذاشته بود روی جنس و خریداری کرده بود - من رفتم فرح آباد اینها تمام در تاریخ نوشته شده باو گفتم کی تو را شاه کرده است . گفت خدا - گفتم همه کارها را خدا میکند اما در ظاهر يك اسبابی دارد آن کیست : گفت ملت - گفتم میان ملت و شما نوشته رد و بدل شده است ؟ گفت چرا قانون اساسی نوشته ما است - گفتم حافظ آن قانون اساسی کیست ؟ گفت ما - گفتم پس چرا خودتان رفتار نمیکنید - گفت چه چیز رفتار نشده است گفتم اگر در مملکت کسی پیدا شد که خوب رفتار کرد او پادشاه خواهد شد -

رنگش برید و متغیر شد من از قول خودم نگفتم - از قول حضرت امیر (ع) گفتم - همیشه من میدانستم که این سلطنت اساسی نداشته است و در چهار سال پیش بیکی از رؤسا گفتم که این سلطنت منقرض است ما همینطور گرفتار و پریشان بودیم تا خدای خواست رضا خانی در مملکت پیدا شد. من با او آشنائی نداشتم ولی چندین جلسه صحبت داشتم. دیدم این مرد علاقه مند بمملکت است این مرد صاحب جرئت است در صورتیکه همه میدانند من اهل استفاده نیستم و از ایشان بمن نفع که نرسیده بلکه ضرر هم رسیده است (یک نفر از نمایندگان جبران می شود) این مرد کارهایی در مملکت کرده و این کار را بجائی رسانیده است که مردم علاقه مند بمملکت متوسل شدند باو که بیابنه بدبختی ما خاتمه بده چرا بمن و شما نمیگویند؟ زیرا در من و شما این قدرت و توانائی را نمی بینند - ما نمیخواهیم برویم بیک درباری که آدم اشک بریزد - در موقعی که پارسال بودجه دربار مطرح بود من گفتم که تجزیه کنید دو سه هزار تومان باو بدهید ما بقی را بدهید باین بیچاره ها حالا من از خدا می خواهم که شخص رضا خان زمام این مملکت را در دست داشته باشد زیرا غیر از او امروز کسی این لیاقت را ندارد اینکار هم شده است زیرا اکثریت مجلس این ورقه را امضا کرده است رای هم خواهد داد، من هم مطیع اکثریت هستم - من امضا نکردم - پس من چه میگویم؟ من میخواهم حرف خودم را گفته باشم - این کله بزرگ که آتیه مملکت ما کاملاً بسته باواست کاری است که در داخله باید شخص رضا خان متوجه باشد که زیر پای خودش را طوری محکم به بندد که دنیا حامی او باشد. این داخله. اما خارجه. قانون اساسی ما در تمام جامعه ها گذاشته شده و علمای حقوق نوشته اند قلم را نگاه داشته اند که ببینند کجا تغییر میکنند